

## درباره اعدام انقلابی ستمگران!

(به عبارتی تحریف مارکس توسط لیبرالها)

آدمخواران طبقه ستمگر جهانی در لیبی برای دوره جدید سلطه گرایی بر انسان و منابع سرزمینها انسان کار و ارتش ذخیره کار را سلاخی میکنند، در این مورد از طرف لیبرالها چیزی نوشته نمیشود! اما وقتی نوبت به مجازات شایسته این ستمگران و نوکران و مزدوران آنها میرسد... این دلسوزان ستمگران حسهای "متمدانه و انسانگرانه" ایشان گل میکند و دست به قلم میشوند تا "کینه طبقاتی" را که جریان زندگی در دل کودکان کار و طبقه استثمار شده ایجاد میکند را "غیرمتمدانه و غیرانسانی" بنامند! و با تحریف نظرات مارکس تئوری های بورژوازی را تبلیغ کنند!

آشنایی با مبانی پایه ای و اصولی دیدگاه سوسیالیستی متبلور در نظرات مارکس و انگلس را با چه **دیدگاه طبقاتی**؟ بطور مثال امپریالیستها متخصصینی دارند که در همکاری با سی آی ای حتی "ممکن است" بیشتر از هر مدعی مارکس و انگلس و لنین خواننده بر این نظرات مسلط باشند و استفاده از آن نظرات را در جهت منافع طبقه بورژوازی جهانی سمت و سو دهند بطور مثال مزدورانی مثل پاسدار گنجی جنایتکار را نیز "لنین" خوان معرفی میکنند و برای این مزدور وطن فروش نیز مقاله نویسی در باره نظرات لنین میکنند تا بتوانند اهداف استثمارگرانه، جنایتکارانه خود را راحت تر به پیش برند. یا متون مارکسیسم را در جهت منافع غارتگران ترجمه و اشاعه دهند، مثل حزب توده خائن و کاریکاتور آن حزب دست ساز آقای منصور حکمت! آن یکی در عمل و در زمانی که طبقه کارگر به پشتیبانی آن نیاز داشت ثابت کرد که ضدکارگر است و کاریکاتورش در خارج از زمین دشمن با مواضع پروامپریالیستی و برنامه ارتجاعی اش! در همین ضمن "اومانیزم های صرف" مدام از "متمدن بودن انسانگرایی" و نیز در جهت "نه به مجازات مرگ جنایتکاران استثمارگر" حرافی میکنند که همانطور که گفته شد این موضوع نمی تواند چیزی جز دامن زدن بیشتر به آشتی طبقاتی را باشد!

اما آیا "آشنایی با مبانی پایه ای دیدگاه سوسیالیستی که نظرات "مارکس و انگلس، و بنده لنین را هم به آن اضافه میکنم، در آن متبلور است به تنهایی کافی ست؟ یا اینکه در **وحله اول موضع طبقاتی** است که تعیین میکند که در کجا ایستاده و از منافع چه طبقه ای دفاع میکند؟ که تا چه اندازه قادر است مبانی پایه ای مارکس و انگلس و لنین را با پدیده ها در جامعه تطبیق دهد و از آن علم در جهت پیشبرد منافع استثمارشدگان استفاده کند!

### اعدام بزهاکاران و اعدام ضدانقلاب

لیبرالهای "دلسوز ستمگران" ابتدا یک صورت مسئله غلط تنظیم میکنند، آنچه که انحرافات نظرات سیاسی خودشان هست را به دیگران نسبت میدهند، و از این هم فراتر میروند و میگویند که این نظرات انحرافی باید اصلاح شود. و طبق نظرات "درست" اینان کینه طبقاتی "زشت" است، "مجازات" ستمگران استثمارگر "بی تمدنی" است! این افراد در مخیله "سوسیالیستی" شان نقش جریان طبیعی زندگی که ستمدیدگان استثمار شده را با معانی "کینه طبقاتی و مجازات ستمگران" آشنا میکند، را آگاهانه نادیده میگیرند!

اینها به نفع شان نیست که بفهمند که این **جریان زندگی** و تضاد های عمیق طبقاتی ست که بذر کینه را در دل محرومان و ستمدیدگان میکارد. و روند این زندگی ستمگرانه ای که استثمارگران کاخ ساز بر آنها تحمیل میکنند، بر کودکان کار، بر پدر و مادر علیل استثمار شده شان که اگر جزو ارتش ذخیره کار نباشد حقوقش کفاف سیر کردن شکم کودکانش را نمیدهد، بطور طبیعی به محرومان تعلیم راهی جز نابودی زالوهای که نه تنها خون آنها و طبقه شان را مکینند بلکه راه را برای استثمار بیشتر سرمایه داری جهانی هموار کردند، ندارد! و چه مجازاتی شایسته از مرگ برای این جنایتکاران! مگر کمون پاریس اینرا به ما نیاموخت؟ مگر انقلاب کبیر اکبر این را به ما نیاموخت؟

### تحریف مارکس توسط "مارکس خوانهای نخبه"!!

در سال 1835 در **بطن بحث روز در آلمان**، یعنی "مجازات اعدام برای بزهاکاران"، مارکس بدرستی نقدی تحت عنوان "در رابطه با مجازات اعدام ن" می نویسد. مارکس در این مقاله از **مجازات اعدام بزهاکاران** بدلیل تنگناهای اقتصادی که سیستم سرمایه داری خود بوجود آورده سخن میگوید و که این مجازات اساساً ربطی به "اعدام انقلابی ستمگران استثمارگر" ندارد، اما تحریف کنندگان مارکس مجازات اعدام را که مارکس بدرستی محکوم میکند را با

اعدام انقلابی ستمگران یکی میکنند تا نتایج لیبرالی خود را ارائه دهند. و جالب تر اینکه دستور "اصلاح انحرافات" را نیز صادر میکنند!

آیا مارکس که در پرتو اندیشه های نجات بخش او کمون پاریس و انقلاب کبیر اکبر به وقوع میبویند اعدام بزهاران را با اعدام انقلابی در یک کفه ترازو قرار میدهد؟

گویا از نظر تحریف کنندگان مارکس مارکس چنین کرده است!!!! البته مارکس اگر میدانست که "نخبگانی" در قرن بیست و یکم پیدا میشوند که نظرات مارکس را با "نبوغ" خود در جهت منافع بورژوازی تحریف کنند، مارکس نه برای "شهرت" خودش بلکه برای کمک به استعمارشدگان حتماً پانوشتی برای درک این "نوابغ" از آن مقاله به آن شفافی اضافه می نمود.

البته امروزه که در اروپای "متمدن" ماشین سرکوب استثمارگران جوانهایی را که پول بلیط اتوبوس داخل شهری را ندارند پلیس های هارش را به همراه "کنترل کنندگان بلیط" به داخل اتوبوسها میفرستد، و اتوبوس را از هر طرف محاصره میکنند، طوری که تو فکر میکنی که بمبی "نترونی" از همانهایی که امپریالیسم آمریکا در فلوجه بکار برد و امروز افشا میشود در اتوبوس کار گذاشته شده اند، تا جوانی که بلیط ندارند و در حال فرار هستند را بگیرند و ده نفری بر سرش میریزند و بعد هم دستهای او را از پشت دستبند میزنند تا او را "مطیع" سیستم برده داری کنند و تخلفش را با پرداخت "جریمه نقدی" و یا رفتن به زندان به او "متمدنانه" یادآوری کنند! در حالی که کمپانی ها بزرگ چند ملتیتی از پرداخت مالیات معاف هستند و هیچ قانونی هم در این دادگاه های "بین المللی" پلیس "ده نفری" سر آنها نمیریزد و آنها را دستبند نمیزنند! و جریمه شان هم نمیکند! در نتیجه ستمگران "مجازنند متمدانه" ستمدیدگان را "رام" کنند تا تن به بردگی دهند. بعد هم معلوم نیست که جوانهای ستمدیده در زندانها و بازداشتگاه چه بلاهایی بر سرشان میآید! نه "نگران" نباشید این جا "غرب متمدن" است با آمپول هوا میکشد یا با قرص هایی "مسکن" شورشیان را "رام و مطیع" میکنند!

به راستی چرا انقلاب کمونیستی و نظام کمونیستی که برای سرمایه داری جهانی، مالکان بزرگ زمین، کمپانی های نفتی و ساخت اسلحه، و سایر اقشار ارتجاعی وحشت آور است را عده ای "اومانیست صرف" میخواهند غیروحشت آور کنند؟

"انقلاب کمونیستی قاطع ترین شکل گسستن رشته های پیوند با مناسبات مالکیتی است که ماترک گذشته است. شگفت آور نیست اگر این انقلاب در جریان تکامل خود با ایده هایی که ماترک گذشته است با قاطع ترین شکل قطع رابطه کند." مارکس درباره هفتمین سالگرد انترناسیونال- **1871**

استفاده واژه هایی که در گفته مارکس در بالا برجسته شده برای چیست؟ قاطع ترین شکل یعنی چه؟ مگر غیر از این است که پرولتاریا از تئوریه خود یعنی انقلاب و سلاحی که در دست دارد کمال استفاده را میبرد تا قدرت به طبقه حاکم سرنگون شده "دو دستی تقدیم" نشود!

البته برای کسانی که دیدگاه طبقاتی شان مجازات "مرگ" را شایسته استثمارگران جنایتکار نوکر امپریالیسم نمیداند درک واژه های تاکید شده در بالا دشوار و یا غیرممکن باشد. اینان لیبرالها بر واژه های "مُدروز" مانند "متمدن" و "انسان" و "حقوق بشر" تاکید دارند.

کمون پاریس در سال **1871** اولین دیکتاتوری پرولتاریا در جهان بود که در پرتو علم نجات بخش مارکسیسم توانست دیکتاتوری ارتجاعی سرمایه داری را سرنگون و دیکتاتوری خود را اگر چه به مدت کوتاه، دو ماه و نیم، جایگزین آن نماید. یکی از علل کوتاه بودن عمر کمون پاریس کوتاهی پرولتاریای ظفرمند در درهم شکستن کامل ماشین کهنه دولتی و سرکوب ناکامل ضدانقلاب، تاخیر در مصادره بانکها و موسسات بزرگ مالی و نهادها بود. به عبارت دیگر دیکتاتوری پرولتاریا بطور همه جانبه بر طبقات استثمارگر و ظالم اعمال نشد و در نتیجه طبقه حاکم سرنگون شده بطور کامل خلع مالکیت نشد.

لیبرال هایی که دیگران را به مبانی ابتدایی علم... رجوع میدهند غیرممکن است بفهمند که منظور مارکس از : "دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا به مثابه پله ای ضروری ست برای گذار به سوی محو اختلاف طبقاتی بطور کلی، محو کلیه روابط تولیدی که این اختلافات بر روی آن پایه میگیرند، محو کلیه روابط اجتماعی متناسب با این روابط تولید و دگرگونی همه افکاری که از این روابط برمیخزند." چیست!

حتی اگر به غلط اسم سایت خود را "دگرگونی" نهند اما نظرات بغایت رفرمیستی را اشاعه دهند! لیبرال هایی که تئوری های بورژوازی را تبلیغ میکنند بی شک هدفشان چیزی جز ترویج و تبلیغ "خلع سلاح" طبقه استثمارشده نیست. چرا که محو تمام ابزار ستم بورژوازی با "چای و شیرینی" صورت نمیگیرد. در پس یک انقلاب کمونیستی در میدان مبارزه موضوع مرگ و زندگی طبقات است. و اگر طبقه استثمارشده که تا امروز از هر طرف مورد سعبانه ترین ستم های بورژوازی جنایتکار قرار گرفته خود را خلع سلاح کند و از مجازات مرگ برای ستمگران استثمارگر و نوکران امپریالیسم طفره رود، شک نباید داشته باشد که گردن های هم طبقه خود را زیر گویوتین دیکتاتوری بورژوازی ببینند. یعنی همان کاری که دیکتاتوری بورژوازی جهانی در دنیا و در ایران توسط رژیم های وابسته به آن در حال انجام آن بود و میباشد.

خانم ها و آقایان لیبرال! سرمایه داری رحم و مروت ندارد و قدرت را به راحتی از دست نمیدهد! چشمهایتان نمیبیند که در عراق و افغانستان و لیبی چه میکنند برای اینکه بیشتر و البته " متمدنانه تر " بچاپند! با ترحم به ستمگران بیش از این به طولانی شدن عمر سرمایه داری و سرمایه داران خونخوار و کاخ سازها و بانکدارها و صاحبان موسسات بزرگ مالی و دلال های ارزی و بساز و بفروشها و نهاد هایی که پشت نام " سازمانهای خیریه" با آب نبات چوبی آتش خشم کودکان کار را خاموش میکنند، کمک نکنید! شرم تان باد که حتی یک سطر در مورد جنایات امپریالیستها، برای آگاهی نسل جوان نمی نویسید! شرم تان باد که بجای قلم زدن در راه بالا بردن آگاهی مبارزه طبقاتی، برای " حق زندگی " ستمگران که کودکان کار را به بردگی میکشند دلسوزی میکنید! شرم تان باد که این همه جنایت در حق زحمتکشان و محرومان را که قلدرهای امپریالیستی روز و شب در حق آنها اعمال میکند را نمی بینید و برای مجازات مرگ این زالوها اشک میریزید! به واقع شرم بر شما!

**مرگ بر امپریالیسم و تمام نوکران رنگارنگ و ریز و درشت آن تحت هر نام و لوایی!  
زنده باد انقلاب کمونیستی و مجازات مرگ آن برای ستمگران استثمارگر!**

**صبا راهی**  
**سی و یکم اکتبر 2011**